

Mohaddith Dehlavi and his method of commentary in *Miftah al-Fotuh**

Mohammad Bidkhuni

PhD student of Persian language and literature, University of Isfahan

Dr. Hosain Aghahosaini Dehaghani¹

Professor of Persian language and literature, University of Isfahan

Abstract

Persian literature and Islamic mysticism have been very popular in India for many years, and many precious studies on Persian have been left behind by Indians. Among those works, one may refer to the book *Miftah al-Fotuh* written by Sheikh Abdul Haq Mohaddith Dehlavi (1058-1052 AH), a scholar of hadith, researcher, historian and Indian Sufi. In Sufism, he was a follower of Sheikh Mohieddin Abdolqader Gilani (471-561 AH), an Iranian mystic, narrator and poet of the fifth and sixth centuries and the founder of the Qaderiyya Sufism. This research aims to introduce the description and commentary, classify the criteria of description writing and analyze his views in the description. The author seeks to answer the following questions by content analysis and reference to the matters of genre in the text: 'Who is Mohaddith Dehlavi?', 'What are the characteristics of his mystical description?' 'What are the author's views?' and 'What role has this description played in the revival of Sufism on the subcontinent?' The results of the research show that *Miftah al-Fotuh* is a translation and intertextual description of Persian prose written in the 11th century by the order of Shah Abu al-Ma'ali, the ruler of that region and one of the lovers of Qaderieh mysticism. In writing his book, in addition to translating the words and expressions of the book *Fotuh al-Ghayb*, Abd al-Haq elaborated the words of Abdul Qadir Gilani, made religious and

* Date of receiving: 2021/4/9

Date of final accepting: 2021/9/20

1 - email of responsible writer: h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

mystics quotations, deciphered mystical and theological issues and explained the ways and manners of Qaderieh. In addition, the book records valuable information on Indian mystical practices that are important in the process of writing the history of Sufism in India.

Keywords: Commentary, *Miftah al-Fotuh*, Sheikh Abdul Haq Mohaddith Dehlavi, India, Sufism.

فصلنامه علمی کاوش نامه

سال بیست و دوم، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۵۱

صفحات ۳۹-۶۹

DOR: [20.1001.1.17359589.1400.22.51.4.0](https://doi.org/10.22001/1.17359589.1400.22.51.4.0)

محدث دهلوی و شیوه شرح نویسی او در مفتاح الفتوح* (مقاله پژوهشی)

محمد بیدخونی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر حسین آقاسینی^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

ادب فارسی و عرفان اسلامی از سالیان دور در شبه‌قاره مشتاقان زیادی داشته و آثار گران‌سنگ بسیاری به زبان فارسی از ایشان به جا مانده‌است. از جمله این آثار، کتاب مفتاح الفتوح، نوشته شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲)، محدث، محقق، مورخ و صوفی شاعر هندی است. وی در تصوف، پیرو شیخ محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی (۴۷۱-۵۶۱)، عارف، محدث و شاعر ایرانی قرن پنجم و ششم هجری و مؤسس سلسله تصوف قادریه، بوده‌است.

مسئله اصلی این پژوهش معرفی شرح و شارح، طبقه‌بندی معیارهای شرح نویسی و تحلیل دیدگاه‌های وی در شرح است. نگارنده برای تبیین این مسئله با استفاده از روش تحلیل محتوا و استناد به دستاوردهای رویکرد ژانری به متن در پی یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است:

- محدث دهلوی کیست؟

- شرح عرفانی وی دارای چه ویژگی‌هایی است و مؤلف آن چه دیدگاه‌هایی دارد؟

- این شرح چه نقشی در احیای تصوف در شبه‌قاره ایفا کرده‌است؟

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مفتاح الفتوح ترجمه و شرح بینامتنی متنور و مبسوط به فارسی است که در سده یازدهم قمری به فرمان شاه ابوالمعالی، حکمران آن خطه و از هواداران طریقه قادریه تألیف

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

شده است. عبدالحق در نوشتن این اثر، علاوه بر ترجمه الفاظ و معانی کتاب فتوح الغیب، به بسط و تفصیل سخنان عبدالقادر گیلانی و نقل مذاهب و اقوال عارفان و رمزگشایی مسائلی عرفانی و کلامی و تبیین راه و روش قادریه نیز توجه داشته است. این شرح علاوه بر موارد ذکر شده، اطلاعات ذی‌قیمتی از طریقه‌های عرفانی شبه‌قاره را نیز ثبت کرده که در روند نگارش تاریخ تصوف در شبه‌قاره حائز اهمیت است.

واژه‌های کلیدی: شرح نویسی، مفتاح‌الفتوح، شیخ عبدالحق محدث دهلوی، شبه‌قاره، تصوف.

۱- مقدمه

شرح‌نویسی عرفانی (Mystical commentary) رویکردی است نسبت به متن عرفانی با هدف زدودن پیچیدگی از متن، گشودن دریچه‌های جدید فراروی خواننده و رساندن خواننده به شناخت و درک عمیق‌تر از متن و کشف لایه‌های پنهان آن. از جمله آثاری که با این رویکرد تألیف شده، نسخه خطی مفتاح‌الفتوح نوشته شیخ عبدالحق بن سیف‌الدین بن سعدالله ترک بخاری دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ ق.)، ملقب به محدث دهلوی، عالم نامدار علم حدیث، شاعر، تاریخ‌نگار و از مشایخ طریقت قادریه در هند است. سخنان عبدالحق در این کتاب بر دو طرز استوار است: اول در اکثر مواضع، به صورت موجز و مختصر، به ترجمه سخنان عبدالقادر گیلانی پرداخته شده است و دوم در بعضی جاها شرح مبسوط و مفصلی درباره بعضی مسائل عرفانی ارائه شده است (مفتاح‌الفتوح: ۲۹۹ ب).

عبدالحق دهلوی در مفتاح‌الفتوح مطالب زیر را به رشته تحریر کشیده است:

(۱) بیان و تفسیری درباره آیات و احادیث و سخنان عرفا که معانی آنها بر همه کس آشکار نیست؛

(۲) ظرایف و دقایقی از قرآن و حدیث، تاریخ اسلام و سیرت پیامبر اکرم (ص) و صحابه آن حضرت؛

(۳) بیان احوال و اقوال و حکایات بزرگان ادیان و مشایخ صوفیه.

این کتاب با نشر مضامین و مطالب در خور توجه زاهدانه-عارفانه همچون آینه‌ای روشن راه و روش سلسله قادریه را بخوبی، فراروی محققان آشکار می‌سازد.

۱-۱- بیان مسأله و اهداف پژوهش

شیخ عبدالحق دهلوی معروف به محدّث دهلوی و متخلّص به حقی (۹۵۸-۱۰۵۲)، عالم حدیث، محقق، مورّخ و صوفی‌شاعر هندی است که اصلیت بخارایی داشته و مدتی در مکه مکرمه زیسته و در آنجا به تحصیل علوم اسلامی مشغول بوده است. مسأله این پژوهش تبیین جایگاه محدّث دهلوی و شرح وی در مقام یکی از اسناد ادبیات فارسی و عرفان اسلامی در شبه قاره است.

از این اثر، سه نسخه سراغ داریم: نسخه ۷۷۶۰۵۹ به خط نستعلیق دارای ۶۰۰ صفحه با عنوان روی جلد مفتاح فتوح الغیب که محمد اشرف خوافی در سال ۱۱۰۹ قمری کتابت کرده است و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. نسخه pak-001-0684 به خط نستعلیق و نسخ دارای ۳۵۹ صفحه که محمد ناصر در سال ۱۱۸۲ قمری کتابت کرده است، و در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان نگهداری می‌شود. و نسخه pak-001-1390 به خط نستعلیق دارای ۵۲۷ صفحه که محمد انصارالله وارسته در سال ۱۱۸۹ ق. کتابت کرده است و در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان نگهداری می‌شود. نگارنده در این جستار به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است: محدّث دهلوی کیست، شرح وی دارای چه ویژگی‌هایی است و مؤلف چه دیدگاه‌هایی دارد؟ این شرح چه نقشی در احیای تصوف در شبه‌قاره ایفا کرده است؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

در اوایل قرن یازدهم هجری، یکی از مریدان مکتب عبدالقادر گیلانی در قلمرو فرهنگی ایران در خارج از مرزهای جغرافیایی آن، یعنی شبه‌قاره، کتاب فتوح الغیب را که در سفر

مگه با آن آشنا شده بود از عربی به فارسی ترجمه کرد و شرحی مبسوط بر آن نوشت. به بیان دیگر، مفتاح‌الفتوح در سیر تکوین خویش مرزهای گوناگون را درنوردیده است. این موضوع بیانگر نفوذ اندیشه و سخن پیشینیان ما در میان فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون در آن سوی مرزهای ماست که لزوم پاسداشت و احیای دوباره این میراث ارزشمند را یادآور می‌شود.

درباره احوال و آثار شیخ عبدالحق محدث دهلوی پژوهش‌هایی به شرح زیر صورت پذیرفته است:

- مقاله‌ای با عنوان «شیخ عبدالحق محدث دهلوی» (۱۳۸۷): سیدکمال حاج- سیدجوادی در این مقاله، اهمیت و ضرورت تصحیح آثار این دانشمند بزرگ را یادآور شده است و فهرستی از آثار پرشمار این نویسنده را به دست داده است.

- کتاب اخبار الاخیار فی اسرار الابرار (۱۳۸۳): علیم اشرف خان این تذکره از عبدالحق محدث دهلوی را به عنوان پایان‌نامه دکتری در هند تصحیح کرده و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آن را به چاپ رسانیده است. در این اثر که از معتبرترین تذکره‌های صوفیانه در هند است، احوال دویست و سی تن از عارفان آمده است. محدث دهلوی در پایان کتاب، شرح حال پدر خود و خود را نیز افزوده است. این کتاب از نظر سادگی زبان و نپرداختن به کرامات خارق‌العاده دارای اهمیت است.

- کتاب تاریخ حقی (۱۳۸۸): محمد علی‌شاه این اثر از محدث دهلوی را به عنوان پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران تصحیح کرده است. باب نخست کتاب درباره شاهان دهلی و باب دوم در تاریخ کوتاه شاهان بنگال، جونپور، ماندو، گجرات، دکن، مولتان، کشمیر و سند است؛ آنچه در این تاریخ اهمیت دارد، شرح وقایع چهل و دو سال اول سلطنت اکبرشاه گورکانی است که نویسنده در آن عصر می‌زیسته و مشهودات و برداشت‌های خود را درباره این دوره شرح داده است.

- رساله نوریه سلطانیه (۱۳۶۳): اثری از محدّث دهلوی با موضوع اخلاق سیاسی است که محمد سلیم اختر آن را تصحیح کرده و مرکز تحقیقاتی زبان فارسی ایران و پاکستان آن را به چاپ رسانیده است. محدّث دهلوی در این کتاب که اندیشه سیاسی خیرخواهانه وی را نشان می‌دهد سعی کرده است در اصلاح حاکم زمان خویش یعنی شاه جهانگیر بکوشد و با بیان دل‌انگیز و زبان نرم، وی را به عدالت و ترویج دین مبین ارشاد نماید.

- کتاب زاد المتقین فی سلوک طریق الیقین (۲۰۰۳): محمد نذیر رانجها این اثر از محدّث دهلوی را به عنوان پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب لاهور تصحیح کرده است. محدّث دهلوی در این کتاب به شرح حال دو «متقی» به نام‌های شیخ علی متقی برهان‌پوری (د: ۹۷۵ ق)، مؤلف کنز‌العمال و شیخ عبدالوهاب متقی مندوی برهان‌پوری (د: ۱۰۰۱ ق) و برخی دیگر از مشایخ و علمای وقت مقیم مکه مکرمه پرداخته است.

طبق بررسی نگارندگان تا کنون تحقیقی مستقل درباره معرفی و تحلیل مفتاح‌الفتوح صورت نگرفته است و این مقاله نخستین نوشتار در این باره است. همچنین، درباره جزئیات زندگی عبدالحق دهلوی اطلاعات بسیار اندکی در چند منبع به زبان اردو و عربی موجود است که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد. بنابراین آنچه در ادامه درباره محدّث دهلوی و شرح عرفانی وی می‌آید با نگاه انتقادی به منابع مختلف تألیف شده و می‌تواند در اصلاح و تکمیل اطلاعات اندک موجود درباره این شرح‌نویس مفید واقع شود.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- تصوف در شبه‌قاره

تاریخ عرفان اسلامی در شبه‌قاره نشان می‌دهد که آن دیار از زمان حکومت غزنویان، همواره تحت تأثیر تصوف بوده است و این نفوذ، روز به روز بیشتر شده است، تا جایی که به دشواری می‌توان عالمی را یافت که تحت تأثیر این جریان نباشد، دلیلش آن است که دانشمندان و فضلای پیشین، تصوف را به مثابه راهی اثبات شده برای تربیت و تزکیه مسلمانان می‌دانستند؛ بنابراین تصوف اسلامی بی‌شک بهترین ملجأ و پناهگاه خود را در این منطقه یافت؛ به طوری که برخی از مشایخ این خطه آثار گرانبگویی را در این حوزه پدید آوردند. شیخ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری (۴۶۵ه.ق)، نویسنده کتاب بزرگ کشف‌المحجوب را می‌توان به عنوان آغازگر این جریان در قرن پنجم دانست که به امر پیر خود، برای جانشینی حسین زنجانی، به لاهور رفت و در آنجا به تعلیم و تربیت مریدان پرداخت و عده‌ی کثیری از مردم آن منطقه را به دین اسلام درآورد و در همانجا جهان را بدرود گفت و به خاک سپرده شد (ندوی، ۱۴۳۴: ۵۲).

۲-۲- درباره‌ی شرح‌نویس

عبدالحق بن سیف الدین بن سعدالله ترک بخاری دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ق)، از معروف‌ترین عالمان زمان خود بوده است. وی در عهد سلطنت اسلام‌شاه سوری، در دهلی به دنیا آمد. در یکی از نسخه‌های خطی این‌گونه معرفی شده است: «وطن وی دهلی، اصالت وی بخاری، نسبت وی ترکی، مذهب وی حنفی، مشرب وی صوفی، و طریقه وی قادری است» (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۳).

محدث دهلوی از خانواده‌ی علما و عرفا بود؛ پدر وی، شیخ سیف‌الدین، در سال ۹۲۰ قمری در دهلی متولد شد. سیف‌الدین مرید شیخ امان‌الله پانی‌پتی بود و شیخ امان‌الله پانی‌پتی را خضر طریقت و پیر کامل می‌دانست عبدالحق تحصیلات مقدماتی، قرآن، دیوان

حافظ و گلستان و بوستان سعدی را نزد پدر خود فراگرفت. وی پس از پایان فراگیری علوم عقلی و نقلی در سن هجده سالگی به تدریس اشتغال ورزید (لاهوری، ۱۸۶۸: ۲۴۲). او در قرن دهم علم حدیث را احیا کرد. پس از تحصیل به تصوف روی آورد و به طریقت قادریه پیوست. ملا عبدالقادر بدایونی صاحب منتخب التواریخ در وصف وی نوشته است: «شیخ عبدالحق محدث دهلوی در تصوف مرتبه بلند دارد» (بدایونی، ۱۳۸۱: ۶۲۴).

محدث دهلوی، به طور قطع، در زمینه‌های مختلف مانند فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ، عرفان و شعر، استاد و صاحب تألیفات متعددی بوده است؛ چنانکه بعضی تعداد آثار او را متجاوز از صد و بیست جلد دانسته‌اند. آثار باقیمانده از وی می‌تواند به عنوان میراث مشترک فرهنگ و تمدن ایران و هند به شمار آید (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). اکثر کتاب‌های این نویسنده پرکار هندی تاکنون تصحیح نشده است و شناساندن گنجینه ارزشمند میراث مکتوب وی می‌تواند زمینه مناسبی برای تحقیقات نسخه‌پژوهان به شمار آید.

۲-۱-۲-۱- استادان وی در تصوف

محدث دهلوی، در زمینه تصوف و کسب کمالات روحی و معنوی از مشایخ متعددی بهره برده است که شماری از آنها عبارتند از:

- ۱) پدرش شیخ سیف‌الدین قادری (فوت: ۹۹۰ ق.) که از پیروان شیخ امان‌الله پانی پتی (فوت: ۹۵۷ ق) در طریقت قادریه بوده است.
- ۲) شیخ سید موسی گیلانی (فوت: ۹۷۸ ق.): محدث دهلوی در سن ۲۸ سالگی، در محضر وی به کسب و فراگیری تصوف پرداخت. سید موسی از نوادگان شیخ عبدالقادر و مروج طریقت قادریه در هند بوده است (محدث دهلوی، ۱۳۳۲: ۲۰۰).
- ۳) شیخ عبدالوهاب متقی (فوت: ۱۱۰۰ ق.): وی از اقطاب مکه مکرمه و از مشایخ طریقت قادریه، شاذلیه و چشتیه بوده است (محدث دهلوی، ۱۳۳۲: ۲۷۲-۲۸۲).

۴) شیخ خواجه باقی بالله دهلوی (فوت: ۱۰۴۲ ق): وی از بزرگان طریقت نقشبندیه در هند بوده و محدث دهلوی آداب طریقت از جمله ذکر و مراقبه و امثال آن را نزد وی فراگرفته است (نظامی، ۱۹۶۵: ۱۲۸).

۲-۲-۲- دیدگاه محدث دهلوی درباره صوفی‌گری

تصوف حقیقی برگرفته از روح اسلام و خلاصه ایمان، و منطبق با کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) بوده است؛ ولی به مرور زمان، عده‌ای از صوفیان جاهل پاره‌ای از بدعت‌های ناروا و ریاضت‌های ناسازگار با شریعت را در آن وارد کردند تا جایی که در روزگار عبدالحق، صوفیان هند با آمیختن بدعت‌ها، افسانه‌ها و اوهام در عبادات و معاملات صوفیانه خود، و عدم پایبندی به اعمال شرعی مانند نماز و روزه، شریعت را نقض می‌کردند.

در این فضا، عبدالحق دهلوی که به تفوق شریعت بر طریقت و برتری فقیه صوفی بر صوفی فقیه باور داشت، با تصنیف و تألیف آثار گوناگون به پاکسازی تصوف از بدعت‌های ناروا و ارائه تصوف حقیقی که با کتاب خدا و سنت پیامبر سازگار بود، همت گماشت. وی معتقد بود که طالب در ابتدا باید به تحصیل علوم شریعت مانند قرآن کریم و حدیث و فقه پردازد، و پس از آن قدم به عرصه طریقت و حقیقت نهد.

۲-۲-۳- نقش وی در تطبیق فقه و تصوف

شیخ محدث دهلوی نه از دسته محدثین و فقهای است که تصوف را بدعت در دین و مخالف کتاب و سنت می‌دانند و نه از صوفیانی است که از راه حقیقت منحرف شده‌اند، بلکه طبق دستور استاد خود، عبدالوهاب متقی، مبنی بر مقدم ندانستن ظاهر بر باطن و عدم اکتفا به آن، از این دو گروه پرهیز می‌کرد و می‌کوشید فقیه صوفی باشد نه صوفی فقیه، و کمتر به بیان حقایق و دقایق پردازد و بیشتر در تبیین علم معاملات و ترویج دین

و حفظ عقائد و احکام سنت بکوشد و در حوزه اشارات وجودی و تأویلات باطنی وارد نگردد. به همین سبب، وی در آثار خود، از جمله سخنان اهل حقیقت که حاوی موارد موهوم و مبهم و شطحیات است تنها به انعکاس آنهایی پرداخته است که مخالفتی با شریعت ندارند و اگر در ظاهر تعارضی با حکم شرع داشته، کوشیده است که به تأویل و تطبیق آن با ظاهر شریعت پردازد و در جاهایی که تطبیق و تأویل میسر نبوده، جانب احتیاط و نگاهداشت حکم شرع را ترجیح داده است.

عبدالحق در خلال بحث‌ها، بیشتر اوقات به سخنان مشایخی رجوع می‌کند که جامع بین فقه و تصوف‌اند. این امر دو علت می‌تواند داشته باشد: نخست آن که وی سلامت و عافیت و محافظت از لغزش زبان و قلم را در پیروی از این اسلوب می‌بیند و دوم آن که نقل اقوال این فقیهان صوفی که دارای منزلت والایی نزد عامه مردم هستند، سبب ترغیب مردم به فراگیری آثار وی می‌شود (نظامی، ۱۹۶۵: ۹۲).

گواه کوشش فراوان محدث دهلوی در تطبیق تصوف و فقه، کتاب مرج البحرین فی الجمع بین الطریقین به زبان فارسی و کتاب تحصیل التعرف فی معرفه الفقه و التصوف به زبان عربی است که بی‌تردید هر دو کتاب، جامع بین شریعت و طریقت و زاینده گرد تفرقه از چهره این دو ساحت است.

۲-۳- درباره شرح

۲-۳-۱- انگیزه مؤلف و سال تألیف مفتاح الفتوح

نویسنده انگیزه خود را از تألیف مفتاح الفتوح چنین بیان می‌کند: «در آن هنگام که فقیر حقیر در حرم مکه -زادها لله تشریفاً و تعظیماً- جای داشت به نسخه‌ای از این کتاب معالی قباب (فتوح الغیب) در حضرت شیخ اجل اعز اکرم، عبدالوهاب متقی قادری شاذلی -رحمة الله علیه- مشرف و مستفید شده بود، فرمود: هان این کتاب شیخ عبدالقادر است -رضی الله عنه. این را حاصل کنید و بخوانید و دست در آن زنید و بر آن باشید و هر قدر

که توانید بر آن عمل کنید و بدانید و آگاه باشید که طریقه حضرت قادریه و راه و روش این سلسله علیه این است.

چون به هندوستان افتادم، نسخه‌ای از جانب بعضی از مشایخ وقت که انتساب به این سلسله شریفه دارند رسید، به وصیت شیخ آن را گرفتم و بخواندم و ورد ساختم و مدتی به ذکر الفاظ و فهم معانی تحت اللفظ وی خرسند بودم. به‌ناگاه پیامی از جناب عالی اسدالدین شاه ابوالمعالی که از والهان آگاه و عاشقان درگاه قادریه است در رسید، فرمود: این کتاب فتوح الغیب را ترجمه باید کرد و شرح نوشت و همه کارها را گذاشته این کار باید کرد» (مفتاح الفتوح: ۲۹۷ ب و ۲۹۸ الف). وی در رباعی پایان کتاب، تاریخ تألیف را سال ۱۰۲۳ هجری ذکر کرده است (مفتاح الفتوح: ۲۹۹ ب).

۲-۳-۲- ساختار مفتاح الفتوح

عبدالحق، شماره و عنوان مقالات فتوح الغیب را در تألیف خود تغییر نداده و تقسیم‌بندی جدیدی عرضه نکرده است. عنوان برخی از مقالات بدین شرح است: مقاله اول: فیما لأبد لكل مؤمن؛ مقاله دوم: فی التواصي بالخیر؛ مقاله سوم: فی الابتلاء، مقاله چهارم: فی الموت المعنوی... این اثر بر بیان مفاهیم بنیادین تصوف تأکید دارد و مانند بسیاری از متون عرفانی، معنا و محتوا در آن نقش محوری دارد. به همین سبب بیشتر مطالب در بخش‌های ترجمه به سبک نثر مرسل نگاشته شده است تا وفاداری به متن اصلی حفظ شود؛ اما در مواضعی که نویسنده به شرح دیدگاه‌ها و بسط و تفصیل مطالب می‌پردازد به زیبایی از نثر مسجع و فنی بهره برده و با آوردن اشعار و شواهد عربی و فارسی و آیات قرآنی و احادیث و اصطلاحات علوم اسلامی و تشبیهات مختلف کلام خود را زینت بخشیده است. بنابراین نثر کتاب آمیخته‌ای از نثرهای مرسل، مسجع و فنی است.

با توجه به این که فتوح الغیب حاصل مجالس و عظ عبدالقادر بوده، شیوه روایی مفتاح الفتوح نیز مطابق بر موازین مجلس‌گویی است. بنابراین آغازگر اکثر مقالات، عبارت

«قال رضی الله عنه و ارضاه» و سخنی از عبدالقادر گیلانی به زبان عربی است، سپس گفته‌های عبدالحق دهلوی در ترجمه و شرح آن آمده است: «قال رضی الله تعالی عنه و ارضاه: «اتبعوا و لا تبندعوا» پیروی کنید سنت را و پیدا نکنید بدعتی را در دین که نبوده» (مفتاح الفتوح: ۶ الف).

آغاز نسخه: «هذا الكتابُ فتوح الغیب لسیدنا و مولانا العلامه الاوحد الشیخ الامام العارف الكامل امام ائمة الطريق و شیخ شیوخ الاسلام علی التحقیق...»

انجام نسخه:

صد شکر که این نامه اسرار نظام از فضل خدا عزّ و جلّ - گشت تمام
شایستگی قبول حق روزی باد و الله موفّق و منه الأتمام
این شرح که مفتاح فتوح الغیب است از غیب است این، از آن بری از عیب است
«مفتاح فتوح» نام تاریخ افتاد در خاطر آن که مظهر لا ریب است
(مفتاح الفتوح: ۲۹۹ ب)

۲-۳-۳- محتوای مفتاح الفتوح

مفتاح الفتوح رساله‌ای است که هم عرفان عملی و آداب سلوک را می‌آموزد و هم با بیان آیات و احادیث و حکایات گوناگون می‌کوشد با تکیه بر راه و روش پیشوایان دین و عارفان واصل، شوق سلوک را در دل طالبان راه شعله‌ور سازد. در این اثر، مطالب زیر به رشته تحریر کشیده شده است: (۱) بیان و تفسیری درباره آیات و احادیث و سخنان عرفا که معانی آنها بر همه کس آشکار نیست؛ (۲) ظرایف و دقایق از قرآن و حدیث، تاریخ اسلام و سیرت پیامبر اکرم (ص) و صحابه ایشان؛ (۳) بیان احوال و اقوال و حکایات بزرگان ادیان و مشایخ صوفیه. با توجه به گستردگی موضوعها و مباحث مطرح شده، سعی نویسنده مقاله بر این است تا بخشی از مطالب کتاب را به طور خلاصه بررسی نماید تا از این رهگذر ساختار محتوایی مفتاح الفتوح را ترسیم نماید.

ماهیت تصوف: در مفتاح‌الفتوح محور اصلی تصوف، کتاب خدا و شرع و سنت پیامبر ذکر شده‌است که بیانگر اهمیت شریعت و التزام به احکام آن در طریقه قادریه است. او در این باره می‌نویسد: «و این قوم را در بیان معنی تصوف اقوال و اشارات بسیار است و خلاصه و جامع همه اقوال، معنی صدق توجه الی الله است، اما بر وجه مرضی، که قدم از دایره اسلام به‌در نیفتد. در حقیقت تصوف تفسیر کتاب خدا و شرع و سنت رسول‌الله و مدلول و نتیجه آنهاست. و خود آنچه در این کتاب از آن مودع است همه بیان کتاب و سنت است و واضح و بانی آن شارع است» (مفتاح‌الفتوح: ۲۸۹ الف).

مبانی تصوف: در مفتاح‌الفتوح از قول عبدالقادر گیلانی مبانی تصوف چنین بیان شده‌است: «کار تصوف نهاده شده‌است بر هشت خصلت: السخاء لإبراهیم و الرضا لإسحاق و الصبر لایوب و الإشارة لزکریا و الغربة لیحیی و لبس التصوف لموسی و السیاحة لعیسی و الفقر لمحمد صلی الله علیه و سلم و علیهم أجمعین» (مفتاح‌الفتوح: ۲۷۹ الف و ۲۸۱ ب). هجویری در کشف‌المحجوب همین عبارات را با اختلافی اندک از جنید نقل می‌کند: «التصوف مبنی علی ثمان خصال السخاء و الرضاء و الصبر و الاشارة و الغربة و لبس الصوف و السیاحة و الفقر» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۵). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عبدالقادر در اصول و مبانی تصوف تحت تأثیر جنید بوده‌است.

ابزارهای شناخت: شناخت صحیح مسیر سلوک نیاز به ابزارهایی دارد که بدون آنها پیمودن این راه ممکن نیست. خواجه عبدالله انصاری قرآن و سنت را ابزارهای شناخت تصدیقی و تسلیمی می‌داند و معتقد است که خدا را با عقل مجرد نمی‌توان شناخت (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲: ۹۷).

در مفتاح‌الفتوح معرفت، شناسا شدن و رسیدن به عالم بی‌نهایت معرفی شده‌است (مفتاح‌الفتوح: ۲۸۶ الف و ب). نویسنده سالکان را به استفاده از چهار ابزار شناخت در راه سلوک فرامی‌خواند که در دو مورد با نظر خواجه عبدالله انصاری همسو است: «آن دست‌افزارها عقل است که بدان فهم خطاب شرع توانی کرد و دلیل بر وجود ذات و

صفات حق تعالی پیدا توانی ساخت؛ و ایمان که بدان احکام او امر و نواهی الهی توانی پذیرفت؛ و معرفت که بدان ذات و صفات حق چنانکه به عقل دریافته و به ایمان شناخته توانی دریافت؛ و علم کتاب و سنت که بدان سلوک طریق حق تعالی توانی نمود» (مفتاح الفتوح: ۵۷ الف).

شریعت: صوفیان راستین بر خلاف مدعیان دروغین تصوف همواره معتقد و متعهد به پیروی از شریعت و حفظ ظواهر و شعائر دین بوده‌اند و کوشیده‌اند که افعال و طاعات آنها نه فقط با ظاهر شرع که با روح و حقیقت آن نیز هماهنگ باشد (سلمی، ۱۳۶۹: ۱۰۳). پیروی احکام شرع و مطابقت خواطر و الهامات با کتاب و سنت در طریقه قادریه به حدی مهم است که «اگر یکی را خلاف حکم شریعت چیزی کشف شود و دعوی امر بدان کند باطل است و اگر اعتقاد بدان کند کافر و زندیق گردد» (مفتاح الفتوح: ۵۰ الف). مراتب قرب: عبدالحق مراتب قرب را چهار مرتبه می‌داند: «اول قرب نوافل که بنده در آنجا فاعل است و حق آلت... و مرتبه دیگر است که آن را قرب فرایض گویند که از عمل به فرایض حصول می‌پذیرد و گویند که فاعل در آنجا حق است و بنده آلت؛ و این مقام فنای ذات است. و مقامی دیگر است جامع مرتبتین، وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (انفال/ ۱۷) اشارت بدان است. و مقامی دیگر است در قرب که ارفع و اعلای مقامات است و در آنجا شهود عبد مقرب به هیچ یکی از فاعلیت و آلیت مقید نیست و نهایت و کمال این مقام مخصوص به حضرت سیدالسادات و خاتم النبیین است صلی الله علیه و سلم، و آن مقام خلافت و اتحاد است» (مفتاح الفتوح: ۱۵۹ الف).

آملی در کتاب انوارالحقیقه، دسته‌بندی مشابهی عرضه می‌کند و انسان کامل را صاحب مقام قرب فرائض می‌داند (سیدحیدرآملی، ۱۳۸۲: ۳۵). این موضوع با رویکردی مشابه در آثاری چون شرح فصوص الحکم (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶)، تفسیر المحيط الاعظم (سیدحیدرآملی، ۱۴۲۲: ۷۳)، تمهید القواعد (ابن‌ترکه، ۱۳۶۰: ۷۱)، شرح گلشن راز

(ابن‌ترکه، ۱۳۷۵: ۱۴۱) و شرح فصوص الحکم خوارزمی (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۱۰۸) مطرح شده که بیانگر تأثیرپذیری محدث دهلوی از افکار پیروان وحدت وجود است. فنا و بقا: در مفتاح‌الفتوح از فنا به عنوان آرزوی طالبان و سالکان و مطلوب و منتهای مطالب ایشان یاد شده‌است که سیر و سلوک دوستان خدا به آن منتهی می‌گردد. محدث دهلوی در شرح این مقام و مراتب بعد از آن می‌نویسد: «گفته‌اند که تمام سلوک که عبارت از سیر الی الله است به فنا است و دروازه ولایت که چون در او درآمدند به شهر ولایت رسیدند فنا است و معنی انتها این است و منتهی آن که به این مقام رسیده باشد. و هرگاه تا اینجا رسیدند به حلیه کمال متحلی گشتند. بعد از آن بقا است و ابتدای سیر فی الله است. و در آن مقام به تجلیات صفات حق تربیت یافته به مرتبه تکمیل برسند» (مفتاح‌الفتوح: ۲۴ الف و ب).

۲-۳-۴- منابع مفتاح‌الفتوح

محدث دهلوی همچون سایر نویسندگان متون عرفانی به سنت روایت پایبند بوده و اقوال و حکایت‌های بسیاری را نقل کرده‌است که با اندک تفاوت‌هایی در منابع عرفانی پیش از وی دیده می‌شود. ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) منتقد ادبی دهه ۱۹۶۰ میلادی، اصطلاح بینامتنیت را برای هر نوع ارتباط میان متن‌های گوناگون مطرح کرد (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۸۶). وی معتقد است که «هر متنی بر پایه متن‌های پیشین خود شکل می‌گیرد. بنابراین در تولید و دریافت یک متن همواره پیش‌متن‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند» (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۷۸).

بر اساس این نظریه، بررسی مفتاح‌الفتوح، همانند بسیاری از متون عرفانی به صورت مجزا و منفرد ممکن نیست؛ بلکه باید در ارتباط با متن‌های دیگر به آن توجه شود. مأخذ اصلی این اثر در بیان مطالب عرفانی و تبیین راه و روش قادریه، کتاب فتوح‌الغیب عبدالقادر گیلانی است که در قرن ششم به زبان عربی نوشته شده‌است. به بیان دقیق‌تر،

فتوح الغیب پیش‌متن صریح مفتاح الفتوح است. البته در رابطه تنگاتنگ میان دو اثر، دگرگونی‌های زیادی نیز صورت پذیرفته است.

به گفته زرین کوب «آنچه در نقد ادبی مسأله نفوذ یا تأثیر نام دارد، با مفهوم تقلید و آنچه نزد ادبا گاه عنوان تتبع اسلوب و جوابگویی به آثار دیگران خوانده می‌شود، به مثابه دو روی یک سکه محسوب می‌شود و گویی نفوذ، صورت ناخودآگاه تقلید و تقلید، شکل آگاهانه تسلیم به نفوذ است» (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۳۲۵). عبدالحق با آوردن صریح عبارات عربی کتاب فتوح الغیب و همچنین توضیحاتی که درباره این کتاب ارائه می‌کند، نمی‌خواهد برگزینی خود از این اثر را پنهان کند: «این نامه که ترجمه کتاب فتوح الغیب است و مفتاح الفتوح نام دارد اشارت غیبی است از حضرت ولایت» (مفتاح الفتوح: ۲۹۷ ب)؛ اما این دو متن از جهات گوناگون تفاوت‌های اساسی نیز دارند:

دگرگونی بینارسانه‌ای: تغییر از گفتار به نوشتار (مقالات فتوح الغیب در شمار نسخ سماعی و حاصل مجالس وعظ عبدالقادر گیلانی در بغداد بوده و عبدالحق در قالب کتاب به ترجمه و شرح آن پرداخته است).

دگرگونی بینا فرهنگی و افزودن نظام کلامی جدید: تغییر در محیط فرهنگی، از جامعه عرب‌زبان بغداد به جامعه پارسی‌گوی هند، با افزودن اشعار، حکایات و ضرب‌المثل‌های فارسی.

دگرگونی پیرامتنی: نفوذ نام کتاب فتوح الغیب در مفتاح الفتوح که گویای شرح مشکلات پیش‌متن است.

دگرگونی زمانی: استفاده از موضوع‌هایی چون وحدت وجود در شرح برخی از عبارات فتوح الغیب که با توجه به قرن پیدایش این اثر، تغییری ترازمانی را نشان می‌دهد. نتایج این تحلیل بیانگر برگزینی مفتاح الفتوح از فتوح الغیب است؛ اما این برگزینی همراه با تراگونی صورت پذیرفته است و تقلید و ترجمه صرف نیست. عبدالحق از سایر آثار عبدالقادر مانند بهجت‌الاسرار و سرالاسرار نیز بهره برده است. همچنین، مطالب

فراوانی از کتاب‌های عوارف‌المعارف، رساله قشیریه، الحکم و التَّنویر فی اسقاط التَّدبیر اثر شیخ ابن عطاء‌الله اسکندری، تبیین‌الطرق اثر علی متقی قادری، روضة الناظر فی ترجمه الشیخ عبدالقادر اثر مجدالدین شیرازی لغوی صاحب قاموس، تفسیر عرائس البیان روزبهان بقلی و گفته‌ها و نوشته‌های سایر عارفان سلسله قادریه، شاذلیه و چشتیه در این اثر به چشم می‌خورد.

۲-۴- شیوه شرح نویسی عبدالحق

۲-۴-۱- استشهاد

روش نگارنده که در واقع روش سخن‌پردازی عبدالقادر گیلانی است، استشهاد به آیات قرآن کریم و احادیث و استناد و اتکا به گفته‌ها و حکایات بزرگان تصوف، برای شرح عبارات فتوح‌الغیب است؛ به گونه‌ای که اگر تفسیر آیات و شرح احادیث این کتاب جمع‌آوری گردد، خود کتابی مستقل خواهد شد؛ برای مثال، عبدالحق در تفسیر آیه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰)، عمل صالح را رسیدن به مرتبه‌ای از فنا می‌داند «که شائبه‌ای از وجود و مزجی از بود و نابود نماند و هیچ احدی و هیچ چیزی در وجود حق و شهود وی شریک نباشد» (مفتاح‌الفتوح: ۲۲ ب).

در اثنای بحث به ابیات فراوانی از ابوسعید، مولوی، سعدی، حافظ، جامی و اشعار عربی استناد شده که از شیوه‌های مؤلف در شرح و تفسیر سخنان عبدالقادر گیلانی است. برخی بیت‌ها بسآمد بیشتری دارد:

بی بصر و بی یسمع و بی یبطش و بی یمشی سرِیست بسی غامض تردیه و لا تقشی
(مفتاح‌الفتوح: ۱۵۸ ب)

رفت او ز میان همین خدا ماند خدا الفقر إذا تمّ هو الله این است
(مفتاح الفتوح: ۱۵۸ ب)

- محدّث دهلوی گاهی متن فتوح الغیب استفاده شده خود را با ضبطهای متفاوت در نسخه‌های دیگر فتوح الغیب مقایسه کرده‌است. این کار می‌تواند برخی ابهامات عبارات عربی را که برخاسته از اختلاف نسخه‌هاست از بین ببرد: «و یعلّمک ربّ الملّک» و می‌آموزاند تو را پروردگار عالم، علمی که بدان حق را از باطل بشناسی و آراسته و پیراسته می‌سازد ظاهر تو را به علم معامله. و در بعضی نسخ «رب الملل»، جمع ملّت به معنی دین و شریعت و این لفظ مناسب است به رعایت سجع (مفتاح الفتوح: ۱۹ الف).

۲-۴-۲- حکایات کتاب و جهت‌گیری نسبت به کرامات عبدالقادر گیلانی

بخش زیادی از حکایات کتاب مفتاح الفتوح مربوط به پیامبر اکرم (ص) و بزرگان دین است؛ برای مثال، در بیان عظمت مقام امامان معصوم چنین می‌نویسد: «حکایتی از امام شهید ابو عبدالله حسین بن علی -رضی الله عنهما- آمده است که ایشان از حضرت امیر -کرم الله وجهه- پرسیدند که شما ما را دوست می‌دارید؟ فرمودند: بلی، چرا دوست نمی‌دارم که شما پسر ما و فرزند حضرت رسول -صلی الله علیه و سلّم- باشید. باز پرسیدند که خدا را دوست می‌دارید؟ فرمودند: چه جای پرسیدن است؟ دوستی خدای بر همه مقدّم و مختار و ممتاز است. گفتند: عجیب است، دو دوستی در یک دل چگونه گنجد؟ حضرت امیر ساکت ماندند. باز پرسیدند: اگر شما را مخیر سازند در وجود ما و بقای ایمان، کدام یک را اختیار می‌نمایید؟ فرمودند: ایمان را اختیار می‌نمایم. گفتند: پس محبّت شما متحصّر است در حق سبحانه و آنچه به ما دارید محبّت نیست، شفقت و مهربانی است که به ما دارید. پس حضرت امیر تحسین نمودند و فرمودند: مثل این سخن جز از اهل بیت نبوت نیاید» (مفتاح الفتوح: ۱۲۵ الف).

اما در حکایاتی که مرتبط با عبدالقادر گیلانی است غالباً کرامات و خوارق عادات این پیر عرفانی نقل شده و کوشش نگارنده بر این بوده است که حقانیت و عظمت جایگاه عرفانی وی را اثبات نماید. از آن جمله حکایتی است که در مقاله سی و دوم در باب عدم تعلق عبدالقادر به غیرحق آورده است:

«نقل است که گاهی بعضی از اولاد آن حضرت -رضی الله عنه- وفات می کردند و آن حضرت مشغول به وعظ و تذکیر بودی؛ چون خبر فوت آنها می رسانیدند فرمودی تجهیز و تکفین بکنید و بیارید؛ پس نماز گزاردی و باز مشغول به تذکیر شدی؛ پس مردم می گفتند: ای عجب! هیچ موت اولاد تأثیر نمی کند در وی؛ فرمودی: ما از اول از دل ایشان را بیرون کرده ایم و ایشان را جای در دل نمانده، تأثیر در دل از کجا کنند؟» (مفتاح الفتوح: ۱۲۶ ب).

و در مقاله هفتاد و سوم چنین نقل می کند:

«شخصی با آمدی همراه در ملازمت ایشان آمد که نه بر سیرت صالح بود. پرسیدند: تو چه کسی؟ و این پسر چه چیز تو می باشد؟ گفت: ما پدر و پسریم؛ و در واقع نه چنین بود. پس در غضب آمدند و فرمودند: سبحان الله، کار شما با من تا اینجا رسید که نزد من دروغ می گوئید و خلاف آنچه دارید می نمایید؟ پس سخت شد غضب ایشان، پس در شهر آتش درگرفت و می سوخت تا اعتذار نمودند، پس آن غضب تسکین یافت» (مفتاح الفتوح: ۲۷۲ الف).

۲-۴-۳- ترجمه تحت اللفظی

ترجمه تحت اللفظی عبارت‌های عربی به فارسی، از نکات مهم در این اثر است: مثلاً برای همه الفاظ عبارت «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» لفظی از زبان فارسی آورده است: «اگر هستید شما که دوست می دارید خدای را». در حالی که مفهوم عبارت چنین است: «اگر خدا را دوست می دارید». و در ادامه چنین ترجمه می کند: «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱) پس

پیروی کنید مرا تا دوست دارد شما را خدا» (مفتاح‌الفتوح: ۱۴۹ الف). در این بخش نیز برگردان قالب و ساختار جمله از زبان عربی به زبان فارسی به صورت تحت‌اللفظی انجام شده است. عبدالحق خود نیز بر تحت‌اللفظی بودن ترجمه‌اش اذعان داشته‌است: «حکم در ابتدای نوشتن این شرح بر آن بود که بر ترجمه‌الفاظ و معانی تحت‌اللفظ اقتصار نماید...» (مفتاح‌الفتوح: ۲۹۹ الف).

۲-۴-۴- توضیح دلایل گزینش یک واژه

محدّث دهلوی به سبب دقتی که در انتقال معانی و بیان مفاهیم داشته است، حتّی از تعریف و توضیح ساده‌ترین واژه‌ها هم پرهیز نکرده‌است. وی غالباً این توضیحات را در قالب جمله‌های معترضه در بین متن ترجمه خود آورده‌است؛ مثلاً درباره‌ی علّت گزینش کلمه «سبک» به جای «سکب» می‌گوید: «...تسبکها سبکة واحدة: می‌ریزی نمازها را یک‌بار ریختنی؛ و سبک: گداختن و ریختن زر و نقره در بوتّه. سبیکه: پاره‌گداخته شده از آن؛ اما سکب به تقدیم «کاف» بر «با» به معنی ریختن آب است و این معنی نیز مناسبت به مقصود دارد، اما در نسخه‌ها سبک به تقدیم «با» یافتیم و این انساب است به مقام؛ زیرا که زر و نقره را در بوتّه تا زمانی حرکتی است، چنانکه مصلی را» (مفتاح‌الفتوح: ۱۴۲ الف). همچنین علّت گزینش کلمه مُلک بر کلمات مشابه را چنین توضیح داده است: «و انْعَزَلَ عَنِ الْمُلْكِ» و بیکار شو و بیرون آی از مملکت وجود خود و هر چه حکم و تصرف تو در آن می‌رود؛ و تواند که مُلک به کسر میم باشد اما عزل به مُلک به ضم میم مناسب‌تر است (مفتاح‌الفتوح: ۲۶ الف).

وی در گزینش برخی واژگان، به تناسب آن با جمله از نظر سجع نیز نظر داشته است: «و یعلّمک ربّ الملک» و می‌آموزاند تو را پروردگار عالم، علمی که بدان حق را از باطل بشناسی و آراسته و پیراسته می‌سازد ظاهر تو را به علم معامله، و در بعضی نسخ رب‌الملل

جمع ملت به معنی دین و شریعت و این لفظ مناسب است به رعایت سجع (مفتاح‌الفتوح: ۱۹ الف).

گاهی نیز علاوه بر ذکر دلایل گزینش یک واژه، تمام حالت‌های ممکن که می‌تواند جایگزین واژه شود و تأثیر هر انتخاب بر معنای جمله را بررسی کرده‌است:

«...اقتیباتاً در بعضی نسخ به قاف و یاء مثناة تحتانیة میان دو تاء فوقانیة است به معنی اقتدار و توانایی، و مقیت که از اسماء الهی است به معنی توانا و قادر بر قوت رسانیدن به هر کس و به معنی نگاه‌دارنده و گواه و حاضر نیز گفته‌اند. و در بعضی نسخ اقتباتاً به قاف و تاء فوقانیة و باء موحدۀ و نون، و قبن به معنی انقباض و اسراع آید و تواند که افتناناً باشد از فتنه به معنی اعجاب و اختیار و اثم» (مفتاح‌الفتوح: ۲۱۰ ب).

در اینجا، کلمه «اقتیباتاً» را برگزیده و ترجمه کرده، سپس جایگزین‌هایی مانند «اقتباتاً» و «افتناناً» را نیز بررسی کرده‌است. یعنی در ترجمه کلمات متشابه، همیشه دلیل انتخاب معنا و مفهومی خاص از میان مفاهیم مختلف را با دقت ذکر کرده و نگذاشته است احتمال اشتباه در برداشت معانی مورد نظر او به‌وجود آید.

۲-۴-۵- توضیحات تفسیری

می‌توان گفت ترجمه محدث دهلوی، سراسر، تفسیر است. مثلاً در ذیل کلمه «وَلَيَتَلَطَّفُ» این‌گونه می‌نویسد: «شیخ روزبهان بقلی در عرائس در تفسیر سوره کهف در معنی «وَلَيَتَلَطَّفُ» می‌گوید که چون پیش عارف بروی طعام لطیف ببر که مزید لطافت و صفای احوال وی می‌گردد و چون نزد زهاد و عباد روی طعام غلیظ و خشک بر، تا در معامله‌ای که با نفس دارند خللی نیفتد. با هر کسی معامله موافق وقت و حال وی می‌باید کرد» (مفتاح‌الفتوح: ۲۲۲ الف). و در تفاوت معنای حفظ و عصمت می‌گوید: «... انبیا -علیهم السلام- معصومند و اولیا محفوظ. و فرق میان عصمت و حفظ آن است که در عصمت گناه راه نیابد و حفظ آن که گناه نماند و نباید و از ضرر وی محفوظ ماند. و عصمت

پیش از گناه است و حفظ بعد از وی؛ و اگر مراد از عصمت معنی لغوی دارند، معنی حفظ و عصمت یکی گردد» (مفتاح‌الفتوح: ۲۲۳ الف). این توضیحات تفسیری، گاهی برای تبیین عقاید عرفانی، کلامی و فقهی و گاهی برای پیشگیری از برداشت نامناسب مخاطب نوشته شده است.

با دقت در طرز بیان محدّث دهلوی، به نظر می‌رسد که وی در بعضی مواضع ترجیح داده است ترجمه‌های مختلفی از یک عبارت بیان دارد و در گزینش یکی از آنها تردید داشته است؛ به همین دلیل، با توضیحاتی، ترجمه را کامل کرده است:

- «تَقْلِبُكَ يَدُ الْقُدْرَةِ» می‌گرداند تو را دست قدرت، که عبارت از فعل حق و تصرف او است در احوال، «و يَدْعُوكَ لِسَانُ الْأَزْلِ» و می‌خواند تو را زبان ازل که اشارت به امر ارادی و حکم قضا و قدر او است؛ و تواند که مراد به لسان ازل، کلام قدیم باشد، که بدان امر و نهی می‌کند (مفتاح‌الفتوح: ۱۹ الف). نویسنده ابتدا «يَدُ الْقُدْرَةِ» را به «دست قدرت» و «لسان‌الازل» را به «زبان ازل» ترجمه کرده، و سپس با توضیحات تکمیلی، معانی مختلفی برای آن دو برشمرده و ترجمه را کامل کرده است.

۲-۴-۶- معادل‌سازی‌ها

محدّث دهلوی کوشیده است، معادل‌های فرهنگی - دینی فراوانی برای واژگان برگزیند. واژه‌های گزینش شده وی را می‌توان به دو دسته مرسوم و غیرمرسوم تقسیم کرد، و بیشتر آنهایی که خود ساخته است در زمره غیرمرسوم‌ها می‌گنجد.

۲-۴-۶-۱- واژگان مرسوم

در شرحی که محدّث دهلوی به دست داده است تمام کلمه‌هایی که بار فرهنگ قرآنی، دینی و تاریخی خاص داشته‌اند مثل نعمت، ایمان، لقا، آیت، عذاب، شرک، نسخ، تکلیف، مشرک، منافق، مانده، هجرت و یا برابر آنها در فارسی، کلمه عربی دیگر است، مثل اجازه

در برابر اذن و یا در آیات و عبارات، احکام به کار رفته و بار فقهی دارد مثل حلال، حرام، استحباب و مباح غالباً ترجمه نشده است:

- «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا (إبراهیم: ۳۴ و نحل: ۱۸). و اگر خواهید که شمار کنید نعمت‌های خدا را شمار نتوانید کرد، از بس بسیاری و بی‌شماری آنها» (مفتاح‌الفتوح: ۷۳ ب).

عبدالحق کلمه «نعمت» را به خاطر بار قرآنی و دینی خاص آن ترجمه نکرده است، زیرا معادلی که جایگزین مناسبی برای آن باشد و در فرهنگ مقصد، فهم آن راحت‌تر باشد وجود ندارد.

اما در چند مورد نیز واژگان مرسوم فارسی را به جای واژه‌های مشهور عربی گذاشته است. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

«خواندن» به جای «عبادت»:

- «إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا: به درستی که آن کسانی که می‌خوانید شما ایشان را از غیر خدا مالک نیستند آنها مر شما را هیچ رزقی را» (مفتاح‌الفتوح: ۸۵ ب).

کلمه «تعبدون» در هیچ یک از منابع، به «می‌خوانید» ترجمه نشده، بلکه به معنی «می‌پرستید» آمده است. با توجه به وجود آیه مشابه «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ...» به نظر می‌رسد مترجم در تشخیص آیه و خوانش کلمه «تعبدون» دچار اشکال گردیده و آن را به صورت «تدعون» خوانده و ترجمه کرده است.

- «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (زخرف: ۳۲) ما که پروردگار عالمیم و مقدر ارزاقیم بخش کردیم میان ایشان وجه اسباب زندگانی ایشان را در حیاتی که فروتر است یعنی حیات این جهان» (مفتاح‌الفتوح: ۱۵۲ ب). مترجم در ترجمه کلمه «دنیا»، به جای گزینش معادل کاربردی، به وجه تسمیه آن توجه داشته و آن را به «فروتر» ترجمه کرده است، که در زبان فارسی فاقد کارکرد یا مفهومی برابر با «دنیا» است یا کارکرد کمی

دارد که نزد خوانندگان شرح چندان معمول نیست؛ اما در نهایت بنا به روش مترجم در آوردن معادل‌های گوناگون برای یک واژه، «دنیا» را به «جهان» نیز ترجمه کرده است که کارکرد بیشتری دارد.

«دوزخ» به جای «جهنم» و «هاویه»:

– «إِنَّ النَّارَ جَهَنَّمُ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ؛ که آتش دوزخ می‌گوید مر مسلمان را در وقت گذشتن وی از آتش بر پل صراط: «جَزِ يَا مُؤْمِنُ، فَقَدْ أَطْفَأَ نُورَكَ لَهَبِي» روان بگذر ای مؤمن پس به تحقیق فرومیرانید نور ایمان تو زبانه مرا» (مفتاح‌الفتوح: ۵۴ ب).

– «...فَكَيْفَ صَبْرُكَ عَلَى الْخُلُودِ فِي الْهَٰوِيَةِ مَعَ أَهْلِهَا؟ پس چگونه باشد صبر تو بر همیشه بودن در آتش دوزخ با دوزخیان؟» (مفتاح‌الفتوح: ۲۲۹ ب).

در این اثر، جهنم همیشه به دوزخ ترجمه شده ولی در مواجهه با کلمه جَنَّتْ، نویسنده راه دیگری پیموده است: هرگاه کلمه‌ای عربی را به عنوان مضاف انتخاب کرده، جَنَّتْ را ترجمه نکرده است؛ مانند: دخول جَنَّتْ، خلود جَنَّتْ، نعیم جَنَّتْ و ارادة جَنَّتْ؛ و هرگاه کلمه قبل از آن به فارسی ترجمه شده باشد، جَنَّتْ نیز به بهشت ترجمه شده است؛ مانند: بستان بهشت، درآمدن در بهشت، پناه‌جای بهشت، دوزخ و بهشت. این مسأله در مورد ترجمه «صبر» و «بلا» نیز تکرار شده و بیانگر آن است که عبدالحق دهلوی در معادل‌گزینی، راهبرد مشخص و یکسانی نداشته و تابع جریان کلام بوده است، به همین سبب گاهی به معادل‌های فارسی و گاهی نیز به معادل‌های عربی رغبت بیشتری نشان داده است.

۲-۴-۶-۲- واژگان غیرمرسوم

گاهی تعمد محدّث دهلوی در گزینش معادل‌های فارسی، با افراط همراه بوده است، به طوری که واژگان انتخابی او دیگر برای فارسی‌زبانان آشنا و متعارف نیست، یعنی

معادل‌هایی ارائه کرده که یا در بین فارسی‌زبانان کاربردی نداشته و یا به ندرت به کار رفته است؛ مانند:

«دانانده» به جای «معلم»:

- «و من معلّمی الخیر: و از دانانندگان نیکی...» (مفتاح‌الفتوح: ۱۲۸ الف). «عُلِّمْتَ مَتِّی یأتیک قسمک: دانانیده می‌شوی تو که کی می‌آید تو را قسمت تو و نصیب تو (مفتاح‌الفتوح: ۶۶ الف). «یعلمه و یعرفه...: می‌داناند یا می‌شناساند وی تعالی بنده را» (مفتاح‌الفتوح: ۱۸۴ ب).

واژه «دانانده» در زبان فارسی جزو واژگان کم کاربرد است و از نظر بلاغی غیرفصیح و نوعی مخالفت قیاس است.

علاوه بر مثال‌های ذکر شده نمونه‌های فراوان دیگری برای معادل‌سازی‌های غیرمرسوم در این اثر به چشم می‌خورد که شماری از آنها عبارتند از: «یاد دهانیدن» به جای «ذکر»، «شتابیدن» به جای «تسارع»، «تباهی‌کنندگان» به جای «اهل فسق»، «برپی‌هم‌آینده» به جای «متواتر»، «آزناک شدن» به جای «حرص»، «غیرتناک» به جای «غیور»، «میرانیدن» به جای «تمویت»، «پرهیزانیدن» به جای «حذر»، «باربار» به جای «متکرر»، «راستگو گردانیدن» به جای «تصدیق»، «بازایستادن» به جای «کف»، «آرامیده کرده شده» به جای «مسکن»، «لگام در دهان کرده‌شده» به جای «ملجم»، «انبازی کرده شده» به جای «مشترک»، «بریدگی کرده‌شده» به جای «مقطوع»، «نوپیداکردن» به جای «تجدّد» و «توحیدکننده» به جای موحد. وجود این حجم انبوه از واژگان غیرمرسوم در این اثر بیانگر تعهد عبدالحق به ترجمه تحت‌اللفظی و پایبندی وی به اسلوب متن مبدأ است، که از نقاط ضعف این شرح به شمار می‌آید.

۲-۴-۷- رفع ابهام

زبان‌شناسان معتقدند: هنگامی که چندین دلالت مربوط به یک صورت واحد باشند، ابهام پیش می‌آید؛ در این حالت دو نوع ابهام هم‌آوایی و چندمعنایی رخ می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۴: ۵؛ احمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). هم‌آوایی همانی است که در زبان عربی به «اشتراک لفظی» از آن یاد می‌شود، واژگانی که لفظ یکسان و معنای متفاوت دارند. چندمعنایی هم ناظر به واژگانی است که دو یا چند معنا دارند، از این معانی معمولاً یکی حقیقی و دیگری مجازی است (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۵۷-۱۵۸).

بی‌گمان، سخن از ابهام در متون عرفانی مانند فتوح‌الغیب از آنجا که مشحون از آیات و احادیث است باید با احتیاط همراه باشد چرا که آیات قرآن هیچ ابهامی ندارد، آنچه در این پژوهش به عنوان ابهام از آن نام برده می‌شود همان چندمعنایی اصطلاحات و واژگانی است که در همه متون عرفانی وجود دارد. برای بیان راهبرد مترجم درباره ابهام، نمونه‌های فراوانی در کتاب یافت می‌شود:

- «اولاً و آخراً» در اوّل و در آخر یعنی در مبدأ و معاد، یا در ازل و ابد، یا در دنیا و آخرت، یا در اوّل هر امر و آخر آن، «ظاهراً و باطناً» در دل و بر زبان یا در عالم ارواح و اشباح یا بعد از ظهور در مرتبه خالقیت و در حال بطون در مرتبه احدیت، «عَدَدَ خَلْقِهِ» به شمار مخلوقات او، «وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» و مقدار اسما و صفات وی یا کلام قدیم وی و معانی و اشارات آن، «و زِنَةَ عَرْشِهِ» و به وزن عرش عظیم وی، «و رِضَا نَفْسِهِ» و چنانکه راضی گردد ذات کریم وی از آن، «و عَدَدَ كُلِّ شَفْعٍ وَ وَتْرٍ» و به شمار هر جفت و طاق که همه افراد کائنات از علویات و سفلیات را شامل است، «و رَطْبٍ وَ يَابِسٍ» و به شمار هر تر و خشک که کنایت است از تمامه معلومات ثابتة در کتاب مبین (مفتاح‌الفتوح: ۱ ب).

محدّث دهلوی در ترجمه کلماتی نظیر «اوّل»، «آخر»، «ظاهر»، «باطن»، «کلمه»، «شفع»، «وتر»، «رطب» و «یابس» که دارای ابهام است کوشیده است تا با ارائه توضیحاتی،

چندمعنایی این اصطلاحات را برطرف کند. در مثال زیر نیز از کلمات «مشکات» و «مصباح» با آوردن معادل‌های «سینه» و «دل روشن» رفع ابهام کرده‌است.

- «و لقد أظهرَ في هذا الكلامِ من أسرارِ المعرفةِ» و به تحقیق ظاهر کرده‌است ابن عباس -رضی الله عنه- در این کلام از اسرار معرفت، «ما لا يظهرُ إلَّا من مشكاةٍ فيها مصباحٌ» آنچه ظاهر نگردد مگر از سینه‌ای که در وی دل روشن است» (مفتاح‌الفتوح: ۲۷۶ ب).

مترجم در نمونه‌های زیر نیز اصطلاحات «نور»، «وجه کریم»، «معرفت»، «اسرار»، «جوار»، «دار»، «قرب» و «امر» را که دارای معانی چندگانه هستند به گونه‌ای شرح داده‌است که هرگز ابهام این کلمات به متن مقصد منتقل نگردد:

- «و أشرقَتِ الأرضُ بنورِهِ» و روشن شد روی زمین به روشنایی علم و دین وی (مفتاح‌الفتوح: ۳ ب).

- «و ولیٰ عنک وجهه الکریم» و بگردانید از تو روی بزرگ خود را یعنی لطف و عنایت و کرم خود را (مفتاح‌الفتوح: ۵۶ الف).

- «فتنعمَ بالمعرفةِ و العلوم و الأسرار» پس نعمت داده می‌شود به شناسایی ذات و صفات و افعال حق و علوم به طریق سلوک و وصول به جناب قرب وی و علوم لدنیّه و اسرار و حقایق و احوال موجودات و حکمت‌های پوشیده در خلق و ایجاد، «و تسکن فی الآخرة دار السّلام» و ساکن و مقیم گردانیده شوی در آخرت در بهشت، «مع الأنبیاء و الصّدّیقین و الشّهداء و الصّالحین» با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، «فی جوارِ الله» در همسایگی رحمت خدای تعالی، «و داره» و در سرای وی که مقام خاص باشد مرمقربان را، «و قریه» و در نزدیکی او به نزدیکی معنوی و عندیّت حقیقی، «و الأنس به» و آرام یافتن به ذکر و شهود وی عزّ و جلّ (مفتاح‌الفتوح: ۱۱۸ الف).

- «مُمْتَلًا لِأَمْرِهِ» در حالی که فرمانبرداری کننده است مر امر ارادی پروردگار را، و امر تشریحی نیز باقی است به طریق وجوب یا استحباب یا اباحت (مفتاح الفتوح: ۲۳۶ الف).

بنابراین، محدّث دهلوی در ترجمه و شرح فتوح الغیب هرگز ابهام و اشتراک لفظی را از متن مبدأ به متن مقصد منتقل نکرده و همواره، کوشیده است تا حد امکان ابهام‌های واژگانی فتوح الغیب را با توضیح و تفسیر، رفع کند و شرحی بدون ابهام ارائه نماید.

۳- نتیجه‌گیری

مفتاح الفتوح نوشته شیخ عبدالحق محدّث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲)، ترجمه و شرحی بر فتوح الغیب عبدالقادر گیلانی است که از حیث گستردگی موضوع‌های عرفانی و کلامی و شیوه شرح نویسی جایگاهی ویژه دارد. کتاب علاوه بر معرفی اندیشه‌های عبدالقادر گیلانی و شرح سخنان وی، بازتاب استمرار و نفوذ طریقت قادریّه در سده دهم در هندوستان و گنجینه‌ای از گفتار و نوشتار عارفان و بزرگان از ابتدای تصوّف تا اواخر قرن دهم است و با رمزگشایی از بسیاری از مسائل عرفانی، آیات، احادیث، شرح اصطلاحات و بیان احوال و مقامات عرفانی و نقل حکایاتی از بزرگان و عارفان، متنی پر محتوا را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

وی هنگام شرح بسیاری از مطالب، حکایاتی از زندگی پیامبر اکرم (ص) و سایر پیامبران و بزرگان و عارفان نقل می‌کند و در موارد متعدد، به تأویل سخنان بزرگان دین و عارفان و آیات و احادیث می‌پردازد. نویسنده در نگارش کتاب به آثاری از قبیل: بهجة الاسرار و سرالاسرار از عبدالقادر گیلانی، تفسیر عرائس البیان روزبهان بقلی، کتاب الحکم از شیخ ابن عطاءالله اسکندری شاذلی و کتاب روضة الناظر فی ترجمه الشیخ عبدالقادر از مجدالدین شیرازی نظر داشته است.

در مبحث توضیح و تفسیر واژگان، نوشته وی یک اثر کاملاً توضیحی و تفسیری است؛ نویسنده هم دلایل انتخاب معادل فارسی بسیاری از واژگان فتوح‌الغیب را بیان داشته و هم توضیحات تفسیری و ترجمه‌ای مرتبط با واژگان را ذکر کرده است. محدث دهلوی در گزینش معادل‌ها، هم واژگانی نو را ابداع کرده و هم از واژگان کهن فارسی سود جسته که گاهی مرسوم و گاهی غیر مرسوم است. وی با مبحث ابهام واژگانی همیشه به یک شکل برخورد کرده، یعنی چندمعنایی واژه را با آوردن چند معادل با هم حل کرده است، وی هرگز ابهام و اشتراک لفظی را از متن مبدأ به متن مقصد منتقل نکرده و همواره، کوشیده است تا حد امکان ابهام‌های واژگانی فتوح‌الغیب را با توضیح و تفسیر، رفع کند و شرحی بدون ابهام ارائه نماید.

پی‌نوشت

۱- همه ارجاعات به کتاب مفتاح‌الفتوح بر اساس نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۷۶۰۵۹ است. نسخه PDF این اثر به آدرس اینترنتی زیر در دسترس همگان است:

<https://archive.org/download/ktp2019-11-00174/ktp2019-11-00174.pdf>

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابن‌ترکه اصفهانی، صائن‌الدین علی (۱۳۶۰)، تمهید القواعد. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲. _____ (۱۳۷۵)، شرح گلشن راز. تصحیح کاظم دزفولیان. تهران: آفرینش.
۳. احمدی، محمد رحیم (۱۳۹۵)، نقد ترجمه ادبی. تهران: رهنما.

۴. بدایونی، ملأعبدالقادر (۱۳۸۱)، منتخب التواریخ. تصحیح مولوی احمد علی صاحب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: بی‌نا.
۶. خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۹)، شرح فصوص الحکم. تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم: بوستان کتاب.
۷. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
۹. سلمی، ابو‌عبدالرحمن (۱۳۶۹)، مجموعه آثار سلمی. گردآوری نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. سیدحیدر آملی (۱۳۸۲)، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه. مقدمه و تحقیق سید محسن موسوی تبریزی. قم: نور علی نور.
۱۱. _____ (۱۴۲۲)، تفسیر المحيط الاعظم. مقدمه و تحقیق سید محسن موسوی تبریزی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۲. صفوی، کوروش (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی معاشناسی. تهران: فرهنگ معاصر.
۱۳. قیصری، داود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم. با مقدمه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. لاهوری، عبدالحمید (۱۸۶۸)، پادشاه‌نامه. به کوشش کبیرالدین احمد و عبدالرحیم کلکته: بی‌نا.
۱۵. محدث دهلوی، عبدالحق (۱۳۶۳)، رساله نوریه سلطانیه. تصحیح محمد سلیم اختر. لاهور: مرکز تحقیقاتی زبان فارسی ایران و پاکستان.

۱۶. _____ (۱۳۸۳)، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار. تصحیح و توضیح علیم اشرف خان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۷. _____ (۱۳۳۲)، اخبار الاخیار فی اسرار الابرار. به کوشش سبحان محمود صاحب. کراچی: مدینة پبلشنگ کمپنی.
۱۸. _____ (۲۰۰۳)، زاد المتقین فی سلوک طریق الیقین. تصحیح محمد نذیر رانجها. لاهور: دانشگاه پنجاب
۱۹. مختار عمر، احمد (۱۹۹۸)، علم الدلالة. قاهره: عالم الکتب.
۲۰. مزیدی، احمد فرید (۱۴۲۷)، الامام الجنید. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۱. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
۲۲. ندوی، محمد اکرم (۱۴۳۴)، ترجمه عربیة لکتاب «الشیخ المحدث عبدالحق الدهلوی، حیاتہ و آثارہ لخلیق احمد النظامی». دمشق: دارالقلم.
۲۳. نظامی، خلیق احمد (۱۹۶۵)، حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی. لاهور: مکتبه رحمانیة.
۲۴. هجویری، ابوالحسن (۱۳۷۵)، کشف المحجوب. تصحیح والتین الکسی یویچ ژوکوفسکی. تهران: طهوری.
- ب) مقاله‌ها**
۱. حاج سیدجوادی، سیدکمال (۱۳۸۷). «شیخ عبدالحق محدث دهلوی». آینه میراث. سال ۶. ش ۱. صص ۱۳۳-۱۴۵.
۲. نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶). «از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتمانی». پژوهشنامه فرهنگستان هنر. ش ۱۲، صص ۷۳-۹۴.
۳. _____ «ترامنتیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۵۶، صص ۸۳-۹۸.

ج) پایان نامه ها

۱. علی شاه، سیدمحمد (۱۳۸۸). تصحیح نسخه خطی تاریخ حقی محدث دهلوی. رساله دکتری به راهنمایی: روح الله هادی. تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

د) نسخه خطی

۱. محدث دهلوی، عبدالحق. نسخه خطی مفتاح الفتوح به شماره ۷۷۶۰۵۹. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.